یادداشت

آیا مردمانی سیاسی هستیم؟

ضیا مصباح

می‌گویند ایرانیان در مقایسه با دیگر مردمان کشورها سیاسی، باحوصله و فعال‌اند. رخدادهای داخلی و حتی برون‌مرزی را تفسیر به‌رای می‌کنند و در عین بی‌تفاوتی ظاهری، در دیدارها و نشست‌های خود به همه امور می‌پردازند.

کام‌یابی اساسی برای ترقی و پیشرفت که امروز «رشد و توسعه» به آن می‌گویند، در دوران گذشته برداشته شده است.

به نظر نگارنده، در ارتباط با تحولات دوران معاصر ایران و مقدمات ایجاد نوعی استقلال و احترام در منطقه نفت‌خیز خاورمیانه، باید مروری هرچند مختصر بر تحولات داشت تا بتوان علل و ریشه‌های این تصور و جرایی را در حد فرصت خوانندگان رقم زد.

در این میان، باید گفت تفسیر رخدادها بنا بر میل افراد، آثار مثبتی همراه آورده و زیرکی خاصی را که سیاسی‌بودن می‌طلبد، در جامعه امروز ایران که در مقابل سخت‌ترین رخدادها مقاومت داشته، ایجاد کرده است؛ به این معنا که با همه فشارها، جامعه رو به رشد ایران، روحیه منفاد و طنزآفرین خود را تقویت و در همین اوضاع و احوال فعلی، پیوسته با عملکردی شایان تقدیس، سیاسیون را غافلگیر و با استفاده از فرصت‌های شبیه «حضور در پای صندوق‌های رأی»، اشتباهات مغایر منافع ملی «دست‌اندرکاران» را عیان کرده‌اند.

باور داریم اگر این هوشیاری و دخالت به‌حق و اظهارنظر در تمام امور روزمره نمی‌بود (که به آن به رسم دایی‌جان ناپلئونی، سیاسی‌بودن لقب داده‌اند)، شاید امروز شرایط دیگری بر ایران حاکم بود.

رخدادهای تاریخی تلخ و شیرین هفت دهه اخیر نظیر نفش ایران به‌عنوان پل پیروزی در جنگ جهانی تا ظهور چهره بزرگ، پاک و منزه مانند شادروان دکتر محمد مصدق، طرح و پیگیری ایده‌های جلوتر از زمان که الگوی استقلال‌طلبی منطقه بود و رفتار و برنامه‌هایش مرکز توجه کامل قرار گرفت - «که ملی‌شدن کانال سوئز» با همت جمال عبدالناصر رهبر مصر و «تفکر تشکیل کشورهای غیرمتعهد» نمونه‌ای از آن است- طرح انتخابات آزاد بدون هرگونه دخالت، مقدمات ملی‌شدن صنعت نفت و قطع ید دولت انگلیس، حضور چهره ملی ایران در صحنه و ایفای نقش در همسایی با دولت ملی، بنیان‌گذاری اعتماد به‌نفس ملت‌های تحت ستم و نحوه مبارزه با استعمار، حرکت و جنبش ۳۰ تیر، کودتای ۲۸ مرداد و حکومت مجدد دربار، ۱۶ آذر ۳۲، ماجرای ۱۵خرداد ۴۲، ترور پهلوی دوم در دانشگاه، انجام اصلاحات تحت عنوان ششم بهمن و فرامین ۱۲گانه مربوط به آن، بالارفتن بسیار چشمگیر درآمد نفت و تندروی‌های دربار، جشن‌های پرهزینه شاهنشاهی و اسراف و تبذیری که در این رابطه صورت گرفت، بیان مقدماتی و عوامل آزادی‌های اساسی، انقلاب اسلامی، طرح استقلال ملی، اجرای برنامه‌های اقتصادی مناسب، برهیز از وابستگی سیاسی و نفوذ اجانب، دوره‌های آرام و آشوب که حاصل تامین نیازهای ایران است، نکاتی است که در تجربه تاریخی ایرانیان به ثبت رسیده است.

حرکت اجتماعی همگانی بهمن ۵۷ و بروز انقلاب اسلامی، استعفای دولت موقت مرجوم بازرگان، اعتراض شدید کابینه شادروان بازرگان به تمرکزنداشتن قدرت، اتفاقات جنگ و رخدادهای سیاسی دهه ۶۰، ترورهای کور، تندروی‌ها، توسعه رانت و رانت‌جویی، گمتوجهی به انتصاب افراد واجد شرایط در مسئولیت‌های کلان، پاسخ‌ناگوبند مونیلون ریزورشت، برقراری فیلترهای نامناسب در انتخاب و انتصاب افراد به پست‌های حساس، اعطای جرایزی تحت‌عنوان حق‌الزحمه در حد دکترا به افراد بدون گذراندن مراحل تحصیلی، دوران اصلاحات، سال‌های ۸۴ و خدمت بسیار چشمگیر رئیس دولت آن دوران به بوا خلرجی، تنزل ارزش‌ها و منزلت ایران و ایرانی، دورشدن از حداقل‌های اصول روابط بین‌المللی ـ سوءاستفاده‌های بی‌سابقه و کلان مالی و هزاران مورد دیگر روی‌کاآمدن دولت رحوانی و برجام و عواقب آن، از رخدادهای سیاسی شاخص بعد از انقلاب هستند که مدنظر ایرانیان قرار دارد.

همه آنچه بر مملکت‌مان گذشته و می‌گذرد که به قول سیاست‌مداران «برخی از این مدیران کشورها زیانزد است» به نحوی که «برای انتصاب به میز ایران در وزارت امور خارجه کشورهای تصمیم‌گیر» سر و دست می‌شکنند، چون بدون کوچک‌ترین فعالیت، بیشترین اخبار و تفسیرها برای ارائه کرباس به مقامات مافوق در دسترس است، می‌بایسی‌بودن مردم ایران تعبیر شده است؛ درحالی‌که به این تفاسیر می‌توان ارائه انتقادات و تذکر و نقد نام نهاد!!

ورود هموطنان به امور مبتلابه‌خود، نوعی اعتراض به نبدیده‌گرفتن مصالح جامعه به‌شمار می‌رود که انحراف‌های کوناگون رفتاری، دعاوی میلیونی، توسعه مدرک‌گرایی، بی‌کاری نیروی انبوه تحصیل‌کرده آماده به کار، هزینه‌های روزافزون درمان و تحصیل، توسعه بی‌رویه و بدون کیفیت رشته‌های دانشگاهی بدون توجه به شاخت نیازهای دهه‌ها در جامعه مخاطب‌ان، از آنچه بر آفرایش فلود روزمره خانواده‌های حقوق‌بگیر تابت، وضعیت مؤسسات مالی و اعتباری به اعتماد به سیستم بانکی را کاهش داده، کمتوجهی به رعایت حقوق شهروندی، کم‌کاری و... اعتراض کرده و لزوما علاقه‌مند به سیاسی‌بودن و سیاسی‌شدن نیستند.

با این انتظار داشت جامعه در این شرایط، حتی در حلوت به همه کشورها پرداخت و عنوان «سیاسی‌بودن» بر این عکس‌العمل‌ها مناسب است؟

توجه به اجرا رادیو و تلویزیون‌های فارسی‌زبان و مراجعه به سایت‌های کوناکون که با هزینه بسیار هر لحظه کملت‌ترین تحولات داخلی و نگاه جهانی به ما را با بهترین و مفیدترین ادبیات کلامی و ارائه با ساخت‌ها مطالعه... نگاه‌ورفته، آن‌هم مجازی در منزل با تفسیرهای مناسب تحویل‌مان می‌دهند، بدون تردید باعث ایجاد نگرش‌های آگاهانه بین مردم شده است.

هرچند مفسروبودن ایرانیان، کمک شایانی به استمرار وضعیت فعلی کرده و می‌کند و می‌تواند عدم دولت‌های توسعه‌گرا را افزایش دهد؛ اما باید این سختان و تفسیرها، در حوزه عمل هم به نتیجه برسد.

فلط حرف‌زدن و تحلیل ارائه‌دادن، چاره حل مشکلات ما نیست.

بعید می‌دانم فهرست سیاست‌مدارانی که از سیاپول می‌گرفتند منتشر شود

روایت یرواند آبراهامیان از آخرین اسناد درباره سقوط مصدق

یرواند آبراهامیان از مورخان شناخته‌شده و نویسنده کتاب مورد توجه «ایران بین دو انقلاب» در سال ۱۳۱۹ در تهران متولد شده است و سال ۱۳۴۲ درجه کارشناسی و کارشناسی ارشد را از دانشگاه اکسفورد دریافت کرد. آبراهامیان پس از مهاجرت به آمریکا موفق به گرفتن دکترای خود، در سال ۱۳۴۸ از دانشگاه کلمبیا شد. وی در دانشگاه‌های پرینستون و اکسفورد به تدریس «تاریخ ایران» پرداخت و هم‌اکنون در کالج باروک دانشگاه شهر نیویورک (CUNY) به تدریس تاریخ جهان و خاورمیانه مشغول است. وی در مقوله «تاریخ ایران معاصر»، از برجسته‌ترین تاریخ‌نگاران محسوب می‌شود. چندی قبل، گفت‌وگویی با روزنامه اینترنتی بین‌المللی «ایران‌وایر» داشت که در آن به بررسی ماجرای کودتای ۲۸ مرداد و اسناد جدید منتشرشده درباره آن پرداخته است که در ادامه می‌آید:

کبذارید با سؤالی درباره اسناد جدید آغاز کنیم؛ لابد احساس عجیبی داشتید وقتی مدت کوتاهی بعد از اینکه کتاب جدیدتان را در مورد کودتا نوشتید، اسناد جدیدی در رابطه با آن منتشر شدند. به نظرتان این اسناد چه چیزی به تصویر ما از کودتا اضافه کردند؟ گفته بودید می‌خواهید در کتاب تغییراتی بدهید.

اسناد جدید محدود به اسنادی که وزارت خارجه آمریکا در آخرین مجموعه «روابط خارجی آمریکا» منتشر کرده است، نمی‌شوند. اسناد قابل‌توجهی هم از سازمان سیا منتشر شده که مقالاتی مربوط به سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۹ هستند. اینها درواقع، یادداشت‌های سازمان سیا راجع به ایران بودند. به نظرم آنچه غافلگیرکننده بود، میزان نفوذ آمریکایی‌ها در سیاست ایران است. ما از کودتا و نقش سازمان سیا می‌دانستیم. آنچه قبلا متوجه نبودیم، این بود که در سیاست داخل ایران، حتی در زمان مصدق، آمریکا نفوذی قابل توجه داشت؛ برای مثال در انتخابات مجلس سال ۱۹۵۲ در زمان مصدق که او در آخر به خاطر دخالت‌های بسیار، روند انتخابات را متوقف کرد. درک معمولی این بود که این توقف به خاطر دخالت از سوی ارتش، شاه و زمین‌داران بود. اما به نظر می‌رسد سازمان سیا هم کم دخالت نداشته است و با خرج‌کردن، کاری می‌کرده که نامزدهای خودش در مجلس انتخاب شوند.

کبذارید کمی بیه عقب برکردیم؛ در مقدمه کتابتان درباره کودتا، با شوق بسیار از این می‌گویید که چرا کتاب جدیدی در این زمینه الزامی است. به نظر می‌رسد خیلی وقت است مشغول پرداختن به این کودتا هستید. چه شده که این قدر به آن علاقه‌مند هستید؟

یک مسئله این بحث همیشگی است که حتی افراد همدل با مصدق مطرح می‌کردند که او می‌توانست به سازش برسد و اگر می‌رسید، نیازی به کودتا نمی‌بود و کل مسیر سیاست ایران متفاوت می‌بود. اما وقتی به مذاکرات او بر سر نفت با مصدق نگاه می‌کنیم، می‌بینیم هیچ‌وقت سازشی پیش‌روی او گذاشته نشد. ملی‌سازی برای مصدق همان معنایی را داشت که برای آیت‌الله خمینی دارد؛ کنترل واقعی صنعت نفت کشور. ازجمله اکتشاف، پالایش و صادرات به وسیله ایرانیان. بریتانیایی‌ها و آمریکایی‌ها در حرف، ملی‌سازی را می‌پذیرفتند اما کار که به اجرایش می‌رسید و اینکه اداره این صنعت به دست چه کسی باشد، همیشه امور داشتند بلیه به دست ایرانی‌ها باشد. چون کار بازار بین‌المللی نفت به هم می‌ریزد؛ اتفاقی که مسلما برای شرکت‌های همان‌قدر تأثیر می‌گذاشت که بریتانیایی‌ها. درواقع، می‌توان گفت دولت‌ها و شرکت‌های غربی نمایندی تبلیغاتی به راه انداخته بودند تا مدعی شوند آنها حاضر به سازش هستند و طرف مقابل است که کوتاه نمی‌آید. وقتی به من وقافعی مذاکرات رسانه می‌کنیم - و این کار زمانی ممکن شد که آرشیوهای بریتانیا و آمریکا گشوده شدند- می‌بینیم همیشه اصرار داشتند این صنعت را نباید به ایران سپرد. باید به خاطر داشته باشیم در اوایل دهه ۱۹۵۰، دیوی رفتار می‌شد که اگر انرژی‌درفتن کنترل آنها بر صنعت نفت، پایان چهار متمدن بود. آنچه در دهه ۱۹۷۰ همین اتفاق افتاد اما از ۳۵ سال بعد بود و کل موقعیت جهانی تا آن زمان عوض شده بود. حتی شرکت‌های نفتی هم از بحث همین تغییر برمی‌آمد. چون همچنان از فروش نفت، پول خود را درمی‌آوردند. پس می‌توان گفت مصدق با خواست ملی‌سازی، جلوتر از زمان خودش بود. او با شکست خورد اما به نظرم بر تفکر سایر کشورها در این مورد تأثیر گذاشت. می‌دانیم بسیاری از کشورهای عربی که در دهه ۱۹۷۰ خواهان ملی‌سازی بودند، خیلی تحت‌تأثیر مصدق قرار داشتند.

حتی بعضی منابع طرفدار مصدق هم می‌گویند که او خیلی کارآمد نبود یا نوان مبارزه در دو جناح را به طور هم‌زمان نداشت. به نظر شما این انتقادها موجه است؟

دو استدلال است که مطرح می‌شود؛ یکی اینکه او تخصص نداشت و دیگر اینکه حاضر به استفاده از روش‌های دیکتاتوری نبود. مصدق عادت به کشتن مخالفان خود نداشت. بعضی‌ها می‌گویند اگر افرادی را کشته بود، کودتا اتفاق نمی‌افتاد. اصلا بعد از شکست کودتای اول، بعضی از اطرافیانش می‌گفتند باید اینها را اعدام کنی چون مسلم است که می‌خواهند تو را سرنگون کنند. مصدق می‌گفت مگر دیوانه‌اید؟ کار ما آدم‌کشی نیست. از نظر زیرکی سیاسی، به نظرم دلیلی که آمریکا در نهایت او را سرنگون کرد، این بود که از نظر سیاسی، خیلی زیرک بود. از همان روز اولی که به قدرت رسید، مخالفانش، ازجمله آمریکا و شاه، می‌گوشیدند او را کنار بزنند و او توانست با شیوه‌های سیاسی مدام از آنها جلو بزند و این را در شماری از بحران‌ها مثل ماجرای ۳۰ تیر می‌بینیم.

درواقع، او از آنها هوشمندانه‌تر عمل می‌کرد. در اوایل دهه ۱۹۵۰، با هوشمندی از آنها جلو زده بود. همین بود که آمریکا درنهایت به این نتیجه رسید که تنها راه خلاص‌شدن از شر مصدق، راه‌های سیاسی نیست چون در این زمینه از پس او بر نمی‌آیند. تنها راه، کودتای نظامی بود.

نام عملیات کودتا را «تی بی آژاکس» گذاشته بودند «تی بی» [مخفف نام حزب توده بود] و «آژاکس» مایه‌ای شیوننده. منظور پاکسازی حزب توده بود؛ این باعث شد خیلی‌ها بکویند شاید حزب توده هدف اصلی کودتا بوده و نگرانی واقعی درباره به‌قدرت‌رسیدن کمونیست‌ها بوده است. این نظریه چقدر اعتبار دارد؟ به نظر شما، حزب توده هدف اصلی کودتا بود؟

نه؛ به‌هیچ‌وجه. به نظرم گفتمان آن زمان، ترس از کمونیسم بود و در نتیجه هر سیاستی باید با این مفهوم تطبیق داده می‌شد. آدم‌هایی مثل برادران «دالس» و «کرمیت روزولت»، اگر می‌خواستند سر مادربزرگ خود را هم زیر آب کنند، برای مشروع جلوه‌دادن آن می‌گفتند این کار را به‌خاطر مبارزه با کمونیسم انجام می‌دهند. سؤالی که من مطرح می‌کنم، این است که رابطه این دو کجا است؟ هیچ مدرکی دال بر خطر کمونیست‌ها برای ایران، چه از سوی اتحاد شوروی و چه از سوی حزب توده، وجود نداشت. در واقع، اسناد جدید نشان می‌دهند آمریکایی‌ها اهل طمع و حیرت بودند که چرا شوروی به ایران علاقه نشان نمی‌دهد. این را نشانه متکوکی می‌دیدند. به حزب توده که می‌رسیم، بله؛ توجیه آمریکایی‌ها برای نفس استقرار سازمان سیا در ایران از سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ و بعد، همین حزب توده بود. اما به اسناد که نگاه می‌کنیم، حزب توده در اوایل سال ۱۹۵۰، می‌بینیم اعتراف می‌کنند خطری از جانب حزب توده وجود ندارد. حزب توده در جایگاه انجام کودتا نبود. برای چنین اقدامی آماده نمی‌شد و حرفی هم از آن نمی‌زد. در گزارش‌های آمریکایی‌ها حتی می‌خوانیم تنها خطر واقعی از سوی حزب توده این است که شاید بتوانند زیری بتوانند به‌قدری نماینده برسند؛ یعنی روی بتوانند به‌قدری نماینده در مجلس داشته باشند که به قدرت برسند. اما این هم مثل بازنگشت مسیحیت است؛ یعنی پروژه‌های خیلی طولانی مدت. در نتیجه، با اینکه روزولت مدتی بود این «خدوکدتایی» در مقابل کودتای حزب توده بود، نزد خودشان، معترف بودند در آن زمان خطری از سوی حزب وجود نداشت.

سؤالی که مطرح می‌شود، این است که انگیزه کودتا چه بود؟ همین است که من می‌کویم انگیزه، مسئله نفت بود. نمی‌خواستند ملی‌سازی موفق شود و بالاخره به این نتیجه رسید بودند تنها راه کسب اطمینان از این قضیه، خلع‌ید شدن از شر مصدق است.

کسانی‌ها است که چه‌جای‌ای با این سؤال موافه بوده‌اند؛ چرا حزب توده کاری برای توقف کودتا نکرد؟ چرا حتی وارد بند بر سر آن هم نشد؟ بعضی‌ها می‌کویند مصدق هم به آنها اجازه داد.

به نظر شما چرا این کار را کرد؟

بعضی از چهره‌های حزب توده، انقلابیون خانه‌نشینی بودند که تصویری خیالی از قدرت خودشان داشتند و فکر می‌کردند می‌توانند به قدرت برسند. به نظر من، رهبران واقع‌گرای مثل «اسکندری» و حتی احتمالا «کیانوری» تصویر خیلی واقع‌گری داشتند. آنها محدودیت‌های حزب توده را می‌دانستند. در واقع، عملکرد بودند و این سؤال را مطرح می‌کردند که کارهای ما جیست و کارهای طرف مقابل کدام است؟ می‌دانستند جلو و عنایر عدم ارتش، ضد حزب توده هستند. بیوارحمدی‌ها و عربی‌ها مسلح هستند و با آمریکا یا بریتانیا ارتباط دارند. انجام کودتا در چنین فضایی، خودکشی بود. تنها راه مقابله، در انتلافی بزرگ با مصدق بود؛ یعنی در قالب «جبهه متحد». آنها خواهان همین بودند. مصدق به این انتلاف «نه» گفت. او نمی‌خواست جنگ داخلی راه بیفتد. با شاید فکر می‌کرد می‌تواند اوضاع را بدون استفاده از پشتیبانی مردم کنترل کند. با چنین موضعی، من نمی‌فهمم حزب توده به‌طور واقع‌گرایانه رو در دو ۲۸ مرداد چه می‌توانست بکند که نکرد؟ در ضمن، مصدق از مردم خواسته بود در خانه بمانند. اگر حزب توده پیرون آمده بود، این کار در مخالفت با مصدق می‌بود. بعضی‌ها می‌گویند باید این کار را علیه خواست مصدق انجام می‌دادند. اگر حزب توده را خطری برای خودش محسوب نمی‌کند. حتی در محاکمه‌اش هم همین حرف را زد. می‌گفت حزب توده یک تانک هم ندارد پس می‌تواند برای او خطر داشته باشد؟ به نظرم اعتماد به‌نفس داشت و فکر می‌کرد خیلی در ارتش پشتیبان دارد و رئیس ستاد ارتش هم خیالش را جمع کرده بود. اعتماد بیش از حدی در این مورد داشت و بعد از شکست کودتای اول، به نظرم خطای محاسباتی انجام داد. فکر می‌کرد اوضاع را در کف دارد. در ضمن، «هندرسون»، سفیر وقت آمریکا در ایران او را فریب داد. این موضوعی است که حامیان «جبهه ملی» حاضر به پذیرش آن نیستند. هم‌چیز به جلسه نهایی بین هندرسون و مصدق ختم می‌شود. در اسناد اصلی، این جلسه به‌طورکلی سانسور شده است. در نسخه جدید کمی بیشتر از آن می‌خوانیم.

جلسه روز ۲۷ مرداد؟

بله. هندرسون در واقع تهدید کرد که آمریکا دولت مصدق را به رسمیت نمی‌شناسد مگر اینکه او دست به اعمال قوی علیه اعتراضات خیابانی بزند. این احتمال باعث شد مصدق از مردم بخواهد به خیابان نیایند. این جلسه آخرین هندرسون و مصدق هنوز در هاله‌ای از رمز و راز است چراکه حتی در نسخه آخری که کمتر سانسور شده و در اسناد جدید آمده، هندرسون خودش را سانسور کرده و از آنکه واقعا در آن جلسه چه گفته شد و چه گذشت، چیزی نگفته است. مدت کوتاهی بعد از کودتا، مقاله‌ای در مجلات «نیوزویک» و «تایم» منتشر شد که اطلاعات آن احتمالا از هندرسون آمده بود. آنجا از این می‌خوانیم که سفیر آمریکا مستقیما مصدق را تهدید کرده بود که اگر دست به عمل قوی نزند، آمریکا دولت او را به رسمیت نمی‌شناسد. این روایت در کفت‌وکویی که در پروژه تاریخ شفاهی دانشگاه کلمبیا با هندرسون کرده‌اند، تایید می‌شود. آنجا دارد صادقانه سخن می‌گوید. در اینجا باید به داشت که سفرای آمریکا قبل از جنگ جهانی دوم، سیاست داخلی نشوند و البته هندرسون با این کار داشت درگیر سیاست داخلی می‌شد. همین است که در اسناد رسمی، خودش را سانسور می‌کند اما در روایت‌های غیررسمی، خیلی روراست‌تر است.

سؤال‌هایی هم درمورد سیاست داخلی در آمریکا و بریتانیا مطرح است؛ مدت کوتاهی بیش از کودتا، دولت‌های هر دو کشور تغییر یافتند. به نظر شما اگر حزب «کارگر» بریتانیا و دموکرات‌های آمریکا بر سر قدرت مانده بودند، جلوی کودتا گرفته می‌شد؟

برای اینکه چنین حرفی را بپذیریم، باید قبول کنیم که حزب کارگر و دموکرات‌ها گرایش خیلی بیشتری به پذیرش ملی‌سازی داشتند و در نتیجه، حاضر بودند با مصدق کنار بیایند. مجددا وقتی به اسناد نگاه می‌کنیم، می‌بینیم حزب کارگر بریتانیا و حزب دموکرات آمریکا هم همان‌قدر مخالف ملی‌سازی بودند. تفاوت آنها در این بود که هر کودتایی می‌توانند با شیوه‌های سیاسی از شر مصدق خلاص شوند؛ یعنی با فشار بر شاه یا با رسیدن به نفوذ کافی در مجلس. اما اگر در این راه موفق نمی‌شدند، در همان شش ماه آخر دولت «ترومن» می‌بینیم که افرادی در سازمان سیا بودند که اگر کودتا می‌زدند، هندرسون هم همین‌طور. آنچه اغلب فراموش می‌شود، این است که محرکان کودتا، یعنی برادران دالس، روزولت، «ریچارد هلمز» (از مدیران وقت سازمان سیا که بعدها سفیر آمریکا در ایران شد)، «دونالد ویلبر» (مامور سیا)، همه در زمان ترومن در سازمان سیا و مسئول ایران بودند. این‌طور نیه که اینها در زانویه ۱۹۵۳ آمده بودند. بعضی‌ها از سال ۱۹۵۱ در دولت ترومن در حال تفکر برنامه‌ریزی و همکاری خیلی نزدیک با سازمان‌ها بودند. تفکر آنها خیلی به سازمان اطلاعات مخفی بریتانیا (ام‌آی ۶) شبیه داشت. تنها راه‌حل مشکل برای آنها، خلاص‌شدن از شر مصدق بود. در اسناد جدید شاهد اعضای کابینه جورج بوش سازمان سیا و شورای امنیت ملی آمریکا در مورد سند «تخمین اطلاعاتی سراسری» راجع به ایران هستیم. در نسخه‌های این سند، در سال‌های ۱۹۵۱ و ۱۹۵۲ تحلیل خیلی معتدلی داشتیم. گفته شده بود نظام سیاسی جلسه و از سوی چپ خطر چندانی در کار نیست و دلیلی برای نگرانی وجود ندارد. اما در همان زمان ترومن می‌بینیم که برادران دالس مدام می‌خواهند شورای امنیت ملی سند «تخمین اطلاعاتی» مربوط به ایران را تغییر دهد و از روزولت خواسته شود سند را به قول خودشان، بروز کند؛ یعنی خیلی خشم‌آورنده‌تر.

آخرین لایحه دفاعی وکیل صدیق حزب توده

فریدون مجلسی

متن آخرین گفت‌وگوی یرواند آبراهامیان با روزنامه اینترنتی بین‌المللی ایران‌وایر مورخ جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۹۶ به همت دوستی ارجمند از ملیون قدیمی مقیم اروپا، با سپاس، همزمان با انتشار به دسته رسید. از صداقت و وضاحت یرواند آبراهامیان متوجه می‌آید. در مصاحبه‌ای در روی قلبی مجری با ملاحظه عقاید او پرسید که اما شما کمونیست هستید. بدون درنگ و تردید گفت اری کمونیست هستم. منتها باید گفت کمونیسم یک بحث است و شیوه استالینیستی و فرامنیداری حزب توده در تبعیت از آن بحث دیگری است. آقای آبراهامیان در مصاحبه اخیر خود با ایران‌وایر نیز از مواضع حزب توده ایران و خصوصا شخص آقای کیانوری در برخورد با رخداد ۲۸ مرداد با دکرنام و با صراحت دفاع کرده است. در سواد و کنجکاوی آبراهامیان برای اثبات حقانیت مصدق خوش تردیدی نیست. اما نوع نگرش جانبدارانه اربن آکادمیک کار او را که متأسفانه پژوهش بی‌طرفانه و غیرجانبدارانه است، محدوش می‌کند. به‌عبارت دیگر هدف آکاهانه یا ناآکاهانه آبراهامیان تلاش برای روشن‌کردن حقایق نیست، بلکه تلاش برای اثبات حقانیت عملکرد مسلک و آرمان مورد تمایل خودش است.

در آن کفت‌وکو [ضمیمه] آبراهامیان مانند سایر آثاری که در تحلیل و سوابق ۲۸ مرداد و سقوط مصدق نوشته است، به دنبال اثبات این هدف اصلی است: نخست اینکه کودتای ۲۸ مرداد از آغاز تا انجام توسط سازمان سیا به خاطر جنگ‌اندازی به منافع نفت ایران و جلوکیری ایران از فراکیری جلوکیکی اکتشاف و استخراج و فالوری نفت ایران به وسیله حزب توده بود. دوم اینکه نکرانی آمریکا از توسعه نفوذ شوروی در ایران به وسیله حزب توده بود و آمریکا به‌عنوان یک نیروی مؤثر عمل کند. مهدی یاکدل به تبعیت حزب توده و سمباخت آورد به هم ساداوری کرد «تمرین» مهم‌ترین آداب تولید است. دو بازیکر جوان و هواه روزه بانیال شومون و حسن صوفیان در کنار دیکران تمامی آداب بر تمامی حزب تحت نکار را منظم و خلاق رعایت کردند و دلیا آرام که یک فرهنک و توانایی دکرکونی را واد فضای تمرینات کرد. همه این بازیکران براساس جایکاه‌هایی که داشتند، رسیک بزرکی را پذیرفتند. بهرام راد در تمرینات مثل یک بازیکر کارکشته تنازع کار را جلو و دل مایه می‌کرفت و سویاسرایودنش مانعی بر هدایت من نبود. من می‌کویم اکر بهرام راد در پروسه تمرین من اصرفه دشتی به مدت دشت مام، فرار بکیرد، آن موقع من می‌کویم مهارت و توانایی‌های بهرام راد چیست؟ اما جود من اکر بخواهم ایجاد بایستم و به‌عنوان یک آرتیست منتقد به آن نکاه کنم، هرارن لفد به او وارد می‌شد که بخشی از این لفدها را ترک کند و اکر بعد اجرا با من راد به ضرورت و خاصیت تیتر الزای است، بخشی از این لفدها را می‌دانم حاصلت زمان تولید و پروسه تمرین.

من مراقبت از پروژه و تصمیمات کلان را بر مراقبت از خودم اجرح داشتم. پروژه سی، دشواری تولیدش بی‌نهایت بود. تفاوت نطق و سلیقه در تولیدش بی‌نهایت بود. اما در عین حال تعامل برای تولیدش هم بی‌نهایت بود است. ترکیب همه اینها در کنار هم اثری را تولید کرد؛ به‌عنوان یک کارکردن می‌کویم یک‌دهاشتن چهار هزار تماشاکر در یک فضای باز به مدت ۱۰ دقیقه کار دشواری است. اکر تماشاکر رضایت نداشته باشد، پروژه‌ای از این حجم فو می‌رینز و اکر این پروژه فو نمی‌رینز، حتما دقتی در پشت این تولید وجود داشته است.

سی وظیفه ارزان سلیقه آن جامعه چه می‌شود؟

من فکر می‌کنم این اثر اکر سلیقه را نول نداده باشد، کار مهمی انجام داده است. جولوری از نول سلیقه تماشاکر از اندازه‌ای که هست، خیلی مهم است. ببینید تلویزیون و تئاترهای اکر و بسیاری از تئاترهای تجاری دارند با تماشاکر چه می‌کنند. «سی» اکر چیزی را ارائه‌ای نمی‌دهد، کاهش هم نمی‌دهد. به هر حال درصد بالایی از تماشاکران «سی» علاقه‌مندان کنسرت‌های همایون و سهراب هستند. من فکر می‌کنم زیبایی‌شناسی و سلیقه آنها ارتقا هم پیدا می‌کند. همایون شجریان و سهراب پورناظری عزیز در زیبایی‌شناسی بصری تئاترهای در مقابل تماشاکر فرار می‌کردند. آنها دیکر بری چند صدلی و سکو و روی کلیم یا لباس‌های جرب بتچه‌ه نمی‌نشینند. جابه‌جا می‌شوند. وروود و خروج می‌کنند. تماشاکر در پس‌زمینه پدیومیتیک می‌بیند. قصد می‌شود. طراحی صحنه و لباس و کریم می‌بیند. اینها برای تماشاکران خاص کنسرت زاری‌هایی دارد که حتی ممکن است او را به تنازع همه علاقه‌مند کند. نه‌تنها من اندیشه دارد، بلکه من فکر می‌کنم کریم در زیبایی‌شناسی مخاطب کنسرت احتمال اثرات می‌شود. من سؤالم این است که آیا ما اندیشه و زیبایی‌شناسی آنها را نازل می‌کنیم؟

سیاسی ایران وارد عمل شود و پس از آکاهی از ناموفق‌بودن ترور دستور برچیدن میتینیک را می‌دهد. بالاتر از همه آیا تشکیل سازمان افسری حزب توده و قربانی‌کردن کروهی جوان آرمان‌خواه هم از وظایف «مسیحایی» حزب توده بود؟ درباره برنامه‌ریزی و طراحی عملیاتی کودتا نیز قدری مطالب‌ها کرده است. فرستادن سرهنکی برای ابلاغ شیانه فرمان عزل به جنز سرباز و جیب که نیازی به طراحی عملیاتی بین‌المللی ندارد. حتی راه‌اندازی اوباش و اعزام اعانه‌کان تا بازیکری در بمب درواره دود هم نیازی به دخالت عملیاتی ندارد که دنبال آن می‌کردد! ما که بودیم و دیدیم.

البته آنها اکاه و مشوق بودند و از همکاری و کمک بعدی هم فروکذار نکردند. اما دنبال چترباز و عملیات محاربلفوق یک آمریکایی نبودند. بیشتر همان‌طور که قبلا هم بارها نوشته‌ام، یک نتیجه‌کیری صریح آقای آبراهامیان موافقم و آن مذاکرات پایانی هندرسون و مصدق در صفر ۲۷ مرداد بود که منجر به فرمان صریح حواجب و اعلی و تودای‌ها در خیابان‌ها شد. من نیز موافقم که دخالت واقعی آمریکا حتی سلبی بود، یعنی دستور مستقیم برای تخلیه خیابان‌ها نداشتند خیابان‌ها در اسناد رسمی حزب توده، کرچه مصدق با توجه به نکرانی‌های خودش این خواسته را اجرا کرد، اما حزب توده که تابع دستورات مصدق نبود؛ بلکه دستوراتش را از سفارت شوروی می‌کرفت. باید بکویم اکر مصدق و آمریکا چه کفتند که ماننده ۲۷ اکر ۱۳۳۲ با دیکر شوروی را این‌بار بعد از استالین از مداخله در امور ایران برحذر داشت. آقای آبراهامیان همه کروه‌های سیاسی ایران خصوصا مخالفان حزب توده را متهم به دریافت پول از سیا می‌کند. ممکن است راست باشد یا نباشد. اما اینکه سیا به حزب توده پولی نمی‌داده است، قطعا حقیقت دارد.

و اینکه ۲۵ سال بعدی ایران را بدون توجه به تحولات اجتماعی، مهاجرت و توسعه شهرنشینی و تغییرات میتهای فرهنکی و تضادهای اجتماعی، یکسره «نانی از کودتای ۲۸ مرداد» انکاشته، ادعایی است‌ابلهانه. ادعایی بسیار افراکدامیک و برای استادانی صاحب‌ادعا غیرحرفه‌ای. غیرعلمی، توهمی و شتابزده است.

ادامه از صفحه ۹

به خشم فرهنگی یادان دهیم

این ابده‌ها احتمالا یک شکل نویتر و مدرن‌تری به اجرا می‌اد. من در آن مقطع بین اینکه به سلیقه جوان دهه بالفسازی کنم یا اینکه اعتماد کنم به شاخت پیشنهاددهندان از جامعه مخاطبان‌ان (چون من آن مخاطبان را نمی‌شناختم) می‌اعتماد به اینها را انتخاب کردم. انعطاف به خرج می‌دهم و فکر می‌کنم مثل یک تکنسین این خواسته‌ها. این تکاه‌ها را می‌توان‌ها را چکونه می‌توانم لکن هم قرار بدهم که ریتم درست داشته باشند. به لحاظ بصری خیلی شاخته و آشنته نباشند... این محصول. میانکین زمان و لحاظ ماست. من وقتی در قباس با جامعه هدف بزرکی که در ذهن داشته‌ام، به پروژه نکاه می‌کنم و تمام شرایط را بررسی می‌کنم، رضایت بالایی از تاثیر کلی اثر بر مخاطب مد نظرش دارم. این اجرا یک پیشنهاد فرهنکی است. یک پیشنهاد اجرایی بی‌کیروداکش در حوزه هنرهای بیازنده‌ای که می‌تواند تمدن جدید یک تجمع برای فرهنکی خرچه اقتصادی هنر را هم وارد توجه نازای کند و به لحاظ زیبایی‌شناسی بتواند اصلاح و تکمیل شود و هم شناختی از جامعه بزرکی مخاطبان پیدا کردم که برای تولید پروژه‌های این‌چنینی در آینده این شناخت به کار می‌آید.

به نظر شما تعادلی بین کیفیت بخش موسیقی و نشانه وجود دارد؟

در این مجموعه تلاش این بود که درنهایت اثر به یک واحد تبدیل شود. از نظر من تجزیه‌کردن اجرا به دو بخش خطاست و باید در باب تبدیلی این اجرا سخن کفت؛ اما نکته‌ای که وجود دارد، این است که ما برای رساندن همه این مجموعه به یک کیفیت مطلوب، با یک وضعیت واقعی روبرو هستیم. الان یک پروژه ۱۲۰دقیقه‌ای اجرا می‌شود که این پروژه ۱۲۰ دقیقه‌ای، ۶۰ دقیقه‌اش موسیقی است و ۶۰ دقیقه‌اش تئاتر است. اول اینکه خود موسیقی دارد پایکاهش را از صدای درجه یک همایون شجریان می‌کیرد. از آهنکسازی و مهارت‌های سهراب پورناظری دارد می‌کیرد. این یک چیز حساب پس‌داده و یک موفقیت تضمین‌شده است. در این موفقیت تضمین‌شده، موسیقی یک کیفیت دیکر هم وجود دارد؛